

«قیام حسینی در برابر جاهلیت اولی؛ قیام خمینی در برابر جاهلیت مُدرن»

مبحث نهم

در پی مقدمات مفصلی که در مباحث گذشته بیان شد، روشن شد تحلیل صحیح از علت قیام اباعبدالله الحسین (ع) و رد هرگونه بیعت با یزید - برخلاف رفتار سایر ائمه معصومین (ع) - به این نکته اساسی باز می‌گردد که یزید برخلاف همه خلفای نفاق و جور، تصمیم گرفت احترام ظاهری به «توحید و نبوت» را - که حاصل ۶۸۰۰ سال تلاش ۱۲۴ هزار پیامبر و مجاهدات بی‌نظیر نبی اکرم در محو بت‌پرستی از جزیره العرب بود - از بین ببرد و امت نبی اکرم (ص) را به دوران جاهلیت اولی و کفر و بت‌پرستی آشکار برگرداند. لذا در ابتدای حکومت خود، فرمان گرفتن بیعت از حضرت اباعبدالله (ع) یا کشتن ایشان را صادر کرد و در نهایت وقتی کاروان اسرا وارد کاخ یزید شدند، به دلیل اینکه واکنشی از جامعه اسلامی مشاهده نکرده بود، فضا را برای علنی کردن کفر خود مهیا دید. لذا آن اشعار کفرآمیز را خواند و آشکارا توحید و نبوت و وحی را منکر شد و مجاهدت های نبی اکرم (ص) در نابودی کفر جلی را بازی قدرت نامید. در این میان با خطبه‌های حضرت زینب (ص) و حضرت سجاد (ع)، انگیزه های مردم شام نسبت به توحید و نبوت برانگیخته شد و یزید با مشاهده این وضع مجبور شد از «ادبیات کفر» به «ادبیات نفاق» بازگردد. لذا ائمه بعدی به دلیل ادامه روند ادبیات نفاق در منش و رفتار خلفای پس از یزید و عدم همراهی و یاری شیعیان برای ایجاد حکومت و تمدن الهی، همان کاری را انجام دادند که امیرالمومنین (ع) و امام حسن مجتبی (ع) بدان مأمور بودند و تقیه را در پیش گرفتند و نیز بیان شد نواب عام حضرت ولی عصر (عج) به دلیل استمرار «ادبیات نفاق» در رفتار خلفا و امپراطوری های اسلامی در دوران غیبت، به تأسی از حضرات معصومین (ع) دست به قیام نزدند. این روند ادامه پیدا می کند تا اینکه قریب به ۳۰۰ سال اخیر، با شکل‌گیری رنسانس، قدرت جهانی از دست امپراطوری اسلامی خارج شده و به حکومت‌های مغرب زمین منتقل می شود. در این زمان با ایجاد تحولی عظیم در علوم منطق و فلسفه و اختراعات و اکتشافات، قدرت تصرف جدیدی در طبیعت برای آنها مهیا شد که تمنیات و شهوات بشری را در سطح جدیدی برآورده می‌کرد و دنیاپرستی در سطح اجتماعی و کاملاً پیچیده رقم می‌خورد. لذا «جاهلیت مدرن» در رنسانس، شکل پیچیده‌ای از «کفر و اعلام استغنائی از وحی» بود. وقتی کارآمدی و قدرت عینی محصولات تمدن جدید به رخ جهانیان کشیده شد، امپراطوری اسلامی شیفته و دل‌باخته آن شد! چرا که «باطن نفاق» چیزی جز «کفر و دنیاپرستی» نیست! لذا با خود گفتند چرا ما از آن زندگی زیبا و جذاب بهره نبریم! تنها مانعی که بر سر راه آنها بود همان «فرهنگ جهاد و مبارزه با کفر» بود که قریب به ۱۰۰۰ سال پشت در پشت برای حفظ آن جنگیده بودند! لذا میان «حفظ فرهنگ جهاد با کفر» و «زندگی جذاب دنیای غرب»، دومی را انتخاب کرده و پرچم دفاع از اسلام را بر زمین نهادند. لذا امپراطوری ۶۰۰ ساله عثمانی به ۵۰ کشور تجزیه شد و همگی تحت یوغ استعمار انگلیس و فرانسه و ایتالیا... رفتند و «امت اسلامی» را در برابر «کفر مدرن» بی دفاع رها کردند! پس همان شرایط قیام امام حسین (ع) شکل گرفت و امت اسلامی در معرض بازگشت به کفر جلی اما در شکل

جدید آن (مدرنیته) قرار گرفت. در این شرایط نواب عام حضرت ولی عصر (عج) موظف به قیام شدند و برخلاف عملکرد هزار ساله شان که به حفظ و تبلیغ و تفقه در قرآن و روایات پرداختند، در این زمان به تشخیص موضوعات عینی و اجتماعی اقدام کردند. بر این اساس میرزای شیرازی، شیخ فضل الله نوری، آیت الله مدرس و آیت الله کاشانی حضور خود را در این قیام قطعی می‌کنند. البته نباید غفلت کرد که بخشی از رشد عقلانیت در غیر معصوم با آزمون و خطا محقق می‌شود. چرا رشد علمی غیر معصوم به خلاف حضرات معصومین که علمشان لدنی است، تدریجی است. در نهایت حضرت امام خمینی (ره) با دقت در رفتار علمای سابق و جمع‌بندی از آزمون و خطای آنها، «انقلاب اسلامی» را به پیروزی رساند. البته همه مردم ایران وجداناً می‌دانند که «انقلابشان» اسلامی است و با تکیه بر فرهنگ عاشورا به سرانجام رسیده است اما تا زمانی که برای آن استدلال عقلی و تحلیلی از نگاه فلسفه تاریخ انبیاء الهی آورده نشود امکان «تحریف و تاویل آرمان‌های آن» - که حقیقتاً همان آرمان‌های بعثت نبی اکرم (ص) است - وجود دارد. لذا اسلامیت انقلاب اسلامی، پیش از آنکه به معنای زنده کردن احکام فقهی باشد، به معنای حفاظت از «خداپرستی و اعتقادات» امت دینی در برابر «دستگاه کفر و نفاق» است. چرا که با وادادگی خلفای اسلامی در برابر «کفر مدرن»، «پرستش خدای متعال در سطح امت و حکومت» به خطر افتاد.

اما با کسانی که اسلام را فقط در احکام فردی جست‌وجو می‌کنند و دائماً از فقدان اجرای احکام فردی در جامعه سخن می‌گویند تا حدی که اسلام را فقط در اخلاق مردم کشورهای دیگر مشاهده کنند، می‌توان احتجاج کرد که کدام دوره از تاریخ می‌توان یافت که این همه جمعیت در شبهای قدر و ایام رمضان و محرم‌ها و اعتکاف‌ها و عرفه‌ها و نماز جمعه‌ها و مساجد و... به عزاداری و عبادت و دقت در معارف الهی بپردازند؟! یکی از بزرگان می‌گفت: مجالس فاطمیه قبل از انقلاب در شهر مقدس قم که مرکز تشیع دنیای اسلام بود فقط به مجالس خانگی زنانه ختم می‌شد. لذا گسترش دین در سطح احکام فردی، بسیار زیاد بوده است اما مهم‌تر این که انقلاب اسلامی در سطح «حفاظت از اعتقادات و امت دینی» در برابر «دستگاه کفر و نفاق» قرار گرفت. پرستش خدای متعال در «سطح امت دینی» هیچ‌گاه تعطیل پذیر نیست و هیچ‌کس ندارد. چرا که هر قیدی برای آن آوردید، دستگاه کفر در همان زمینه به «کلمه خدا پرستی» حمله ور خواهد شد. لذا ولایت و مدیریت نواب عام حضرت ولی عصر (عج) در زمان غیبت اطلاق دارد. ولایت مطلقه فقیه به همین معناست. خصلت کفر و دنیاپرستی چنین حکم می‌کند که در تمام زمینه‌ها به جامعه ایمانی حمله ور شود؛ لذا مقام معظم رهبری حفظه الله مکرراً هشدار می‌دهند که دشمن به یک نقطه حمله نکرده، بلکه حمله او همه‌جانبه است.

برخی به این مطالب خرد می‌گیرند که چرا اینقدر از کفر غرب و مدرنیته دم می‌زنید و آن را جاهلیت مدرن می‌نامید؟ می‌توان پاسخ به این سوال را با توجه به این داستان تاریخی آغاز کرد: نقل است که برای یکی از شاهان ایران به نام آغا محمدخان قاجار خربزه ای در غیر فصل خود آوردند و در آن زمان فقط شاهان امکان بهره‌مندی از چنین خوراکی و این سطح از رفاه را داشتند. یکی از نوکران دربار او وقتی چشمش به آن خربزه افتاد هوس کرد و نتوانست خودداری کند و مقداری از آن را خورد! بعد از این کار با خود گفت: چه خبط بزرگی انجام دادم! اگر شاه بفهمد که من چنین کردم حتماً مرا خواهد کشت! بالأخره تصمیم گرفت برای نجات از این محمصه شبانه به بستر شاه برود و او را بکشد و چنین کرد! این در حالی است که تمدن جدید برای بشریت زندگی ای به ارمغان آورده است که بهره‌مندی از زندگی شاهانه برای عموم مردم امکان پذیر شده است. در گذشته فقط شاهان بودند که برای دوری از سرما و گرما، امکان بیلاق و قشلاق در بهترین مناطق را داشتند؛ اما الآن از طریق کولر

گازی و پکیج و... سرما و گرما را برای مردم به هوای معتدل تبدیل می‌کنند. شاهان برای تفریح به باغ می‌رفتند؛ اما الآن مردم با اتومبیل به شمال و پارک‌ها و شهرسازی و... می‌روند. ظریف‌ترین لباس‌ها را فقط شاهان به تن می‌کردند؛ اما الآن بهترین لباس‌ها برای مردم متوسط نیز فراهم است. لذا رهاورد تمدن جدید، تعمیم رفاه و سبک زندگی شاهانه به زندگی مردم است. از این‌رو، وقتی مردم جهان چنین رفاه و زندگی را مشاهده می‌کنند و راحتی و سرعت آن را با تمام وجود حس می‌کنند، طبیعی است که خواهان آن شده و به طرف آن حرکت کنند. صاحبان این محصولات در برابر درخواست آنها چه واکنشی نشان می‌دهند؟ ابتدا می‌گویند اساساً ما برای راحتی مردم جهان، تمام زحمات و سختی‌های تحقیق و تولید این کالاها را به جان خریدیم. لذا آن را به شما می‌دهیم؛ اما: خرید این محصولات از ما برای شما مقرون به صرفه نیست؛ آنچه که مقرون به صرفه است ایجاد کارخانه آن در کشور خودتان است. بعد از ایجاد کارخانه، می‌گویند برای اداره آن به نیروی متخصص احتیاج دارید. لذا برای تربیت نیروی متخصص باید نظام آموزشی متناسب با آن را در کشور ایجاد کنید. بعد از ایجاد مدارس و دانشگاه‌های متناسب با آن، می‌گویند برای مدیریت این کارخانه و نیروهای متخصص، باید نظام مدیریت خاصی بر آنها مدیریت کنند. بعد از آن می‌گویند به یک سری زیرساخت‌های ارتباطی و حمل و نقل و جاده‌ای و نیروگاهی و فرودگاه و آب و برق و گاز و... احتیاج است. بعد از تشریح نظام تولید کالاها، می‌گویند اگر می‌خواهید محصولات این کارخانه‌ها در طول سالیان سال و با بازدهی بالا تولید شوند و دائماً از تکنولوژی سطح جدید بهره‌بردار، باید نظام سیاسی و نظام فرهنگی کشور شما با این نظام اقتصادی همراه باشد. نمی‌شود بخش فرهنگ در یک جهت حرکت کند، بخش سیاست در جهت دیگر و بخش اقتصاد در جهت سوم حرکت کند! سوال می‌کنیم محور هماهنگی چیست؟ می‌گوید «بخش اقتصاد» محور هماهنگی دو بخش دیگر است. یعنی همان کالایی که دوست داشتید! سوال می‌کنیم اینکه فرهنگ باید تابع بخش اقتصاد باشد به چه معناست؟ می‌گویند به این معناست که وقتی مردم از صبح تا شب در این چرخه اقتصادی طبق ضوابط دقیق مشغول تولید کالاها هستند طبیعتاً روح آنها خسته می‌شود، برای رفع خستگی او باید مجالس و مکان‌هایی باشد که خستگی خود را در آنجا به شادابی و نشاط تبدیل کنند. لذا باید مراکز برای کنسرت و تئاتر و فیلم و تفریح و... فراهم کرد. اما بخش سیاست چگونه؟ می‌گویند تولید کالا نیاز به ثروت انبوه دارد. لذا برای جذب سرمایه‌های خارجی باید با قطب‌های سرمایه (کارتل‌ها و تراست‌ها) ارتباط داشته باشید و آنها در هر نقطه از جهان سرمایه‌گذاری نمی‌کنند، بلکه بهترین مکان برای سرمایه‌گذاری آنها، کشورهای آرام و با ثبات سیاسی است. ثبات سیاسی یعنی هر سخنی از هر کشوری بلند نشود، چرا که اگر چیزی گفتند که با مقاصد صاحبان سرمایه در جهان در تضاد بود علیه او جنگ به راه می‌اندازند. یعنی باید با آنها دوست شد و زد و بند کرد و از استقلال کشور چشم پوشید! چرا که در ادبیات تمدن جدید، «شعار استقلال» معنای انزوا طلبی دارد. یعنی باید «تقسیم کار بین المللی» را پذیرفت. جهان به منزله دهکده‌ای جهانی است که هر کشوری بخشی از مجموعه وظایف برای رسیدن به رفاه دائم التزاید را بعهده می‌گیرد. لذا باید در برابر مظالم و جنایات عالم، سکوت کنید زیرا این رفتارها لازمه تامین منافع کشورهای ثروتمند است. آنها کشورهایی هستند که نظم و برنامه ۲۰۰ کشور جهان را در رسیدن به رفاه در دست گرفته‌اند و بر اساس همین است که ایران و عراق و لبنان و یمن و سوریه و فلسطین و... تروریست خوانده می‌شوند.

بنابراین باید به لوازمات و راه و روش دستیابی به رفاه جدید ملتزم بود. قهرمان شدن در رشته‌های مختلف ورزشی و هنری و... راه و روش مخصوص به خود دارد، پس حتماً دستیابی به بهترین سطح رفاه نیز راه و رسم خودش را دارد. صاحبان رفاه در

تمدن جدید، به بهانه چشاندنِ طعم رفاه روزافزون، بشریت را به غل و زنجیر می‌کشند. این معنای کفر و دنیاپرستی جدید است. در مبحث اول بیان شد که کافر فقط به انکار ذهنی خدای متعال نمی‌پردازد بلکه به تبع انکار خدای متعال، هزاران فعلِ کفرآمیز انجام می‌دهد و به دنبال این است که به بالاترین سطح لذت مادی را دست پیدا کند. خدای متعال در توصیف کفار می‌فرماید: «الذین استحبوا الحياه الدنيا علی الآخره» کافران کسانی هستند که عشقشان دنیا است و آن را بر آخرت ترجیح می‌دهند! لذا وقتی به کشور ویتنام نظر می‌کنیم، می‌بینیم که مردم ویتنام مظهر مبارزه با امپریالیسم آمریکا هستند؛ ارتش آمریکا را به استیصال کشاندند! جنگ را برایشان به کابوس تبدیل کردند اما حالا بعد از سالها به این نتیجه رسیدند که ما که به دنبال رفاه دنیایی بودیم، راه و روشش از آمریکا می‌گذشت، چرا با او جنگ کردیم؟! تا جایی که چند سال پیش، او با ما به آنجا سفر کرد و بدون هیچ گونه اظهار پشیمانی و عذرخواهی از جنایات جنگی آمریکا، برای تعامل بیش از پیش دو کشور به گفت‌وگو پرداخت! همه‌ی کشورهای جهان برای دستیابی به رفاه مادی، تمام مقدرات سیاسی و فرهنگی و اقتصادی‌شان را در اختیار صاحبان تمدن قرار می‌دهند تا به آن دست پیدا کنند. اما به برکت قیام فقهای عظام شیعه از دوران نهضت تنباکو، سپس نهضت مشروطیت و ملی شدن صنعت نفت تا انقلاب اسلامی، عمق کفر تمدن مدرن برای جامعه اسلامی به تدریج در حال روشن شدن است.

لذا وقتی کشورهای جهان برای رسیدن به رفاه مادی اقدام می‌کنند و مقدرات سیاسی و فرهنگی و اقتصادی خود را در اختیار آنها قرار می‌دهند و به دنبال هماهنگی کامل با آنها هستند، اولین سخن صاحبان تمدن، سخن از منابع طبیعی (مثل نفت) و تعیین قیمت آن است. می‌گوییم شما گفتید قیمت کالاها باید در نظام عرضه و تقاضا معین شود! می‌گوید: خیر، قیمت انرژی که برای کارخانه نیاز دارم را باید خودم تعیین کنم. لذا قیمت طبیعی خصوصاً نفت، با مکانیزم سیاسی و خارج از مکانیزم عرضه و تقاضا معین می‌شود. از این طریق ثروت‌های ملت‌ها را با قیمت بسیار کمی به یغما می‌برند! ظاهر زیبایی هم دارد، اینکه شما در یک قرارداد دو طرفه با اختیار خودتان نفت را به آنها می‌فروشید! این برخورد با منابع طبیعی کشورها بود. اما در مورد نیروی انسانی، به دلیل ایجاد قطب‌های علم و تکنولوژی در غرب، بهترین استعدادهای جهان با هزینه‌ی شخصی برای پیشرفت علمی خودشان، به سوی بهترین دانشگاه‌های تمدن جدید هجرت می‌کنند و به صورت مجانی و رایگان پیچیده‌ترین نیازهای تحقیقاتی کشورهای پیشرفته را پاسخ می‌دهند! یعنی نه تنها پولی برای این ریاضت‌های سنگین از کشورهای پیشرفته نمی‌گیرند، بلکه دولت‌ها از پول ملی خرج می‌کنند (بورسیه) تا بهترین جوانها به کشورهای توسعه یافته سفر کنند تا سوال‌های علمی آنها را حل کنند!

بعد از همه‌ی این مراحل و مقدمات، آیا تکنولوژی به ما می‌دهند؟ بله؛ اما چون می‌دانند که تکنولوژی بعدی چه زمانی باید وارد بازار جهانی شود، تکنولوژی قدیمی را که ساخت آنها برای کشورهای توسعه یافته مقرون به صرفه نیست، به کشورهای در حال توسعه با قیمت‌های گزاف می‌فروشند تا بیش‌ترین استفاده از آنها را کرده باشند. بعد از آنکه کشورهای جهان به تکنولوژی قدیم عادت کردند، سطح جدید آن را وارد بازار جهانی می‌کنند و با این کار، دائماً مردم و دولت‌ها را به دنبال خود می‌دوانند و نیاز به سطح جدید از رفاه را مبدأ حرکت آنها در وابستگی به خود قرار می‌دهند! لذا حاضر نیستند هیچ یک از نیروی انسانی و منابع طبیعی و اختیارات و اموال و نفوس و دماء و نوامیس و... از سلطه‌شان خارج شود! جامعه اسلامی در برابر چنین امری

قرار گرفته است و به این دلیل است که ما روند موجود در تمدن جهانی را جاهلیت مدرن و کفر مدرن می‌نامیم؛ گرچه این بحثی کاملاً مختصر در این رابطه بود.

اما در تشریح نهضت حضرت امام (ره) در سال ۴۲ تا ۵۷ در برابر «جاهلیتِ مدرن» باید گفت حکومت پهلوی تمام مظاهر تمدن غرب را وارد ایران کرده بود و حضرت امام او را نماینده‌ی کفر مدرن می‌دید. امام فرمود: «اسلام در خطر است... واللہ مرتکب کبیره است کسی که فریاد نزند.» برخی گفتند ما که نماز و روزه و حج و... را بجا می‌آوریم، پس چرا این شخص از رفتن اسلام خبر می‌دهد؟! اما - بر اساس توضیحاتی که قبلاً مطرح شد - اگر اسلام را در سطح امت و حکومت و پرستش خدای متعال را در عرصه اجتماع ببینیم، آنگاه قضیه روشن می‌شود. البته شروع نهضت حضرت امام (ره) در فضای بسیار سنگینی آغاز می‌شود! فضای غلبه‌ی دو روش علمی برای مبارزه و قیام و کسب قدرت که هر یک دارای معادلات علمی هستند. یعنی همانطور که در بازار کالایی برای استفاده وجود دارد، در بازار سیاست و قیام و مبارزه نیز دو نوع کالا بیشتر وجود نداشت: یک روش، روش غربی‌ها برای مبارزه است که در آن با تشکیل حزب و شرکت در انتخابات و کسب کرسی‌های مجلس، به قدرت مرکزی فشار آورده می‌شود و قدرت او مقید و محدود می‌شود که این روش به روش مبارزه پارلمانی مشهور بود. روش دیگر، روش شرقی‌ها بود که برای رسیدن به قدرت از طریق مبارزه مسلحانه اقدام می‌کردند. هر یک از این دو روش نیز در جامعه آن روز ایران نمایندگان و طرفدارانی داشتند. جبهه ملی و نهضت آزادی از یک طرف و سازمان مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی خلق از طرف دیگر! اما حضرت امام (ره) که نه روش غربی و نه روش شرقی را قبول نداشت، متهم می‌شد که حرکتش معقول و علمی و عقلانی نیست! لذا نخبگان و خواص آن زمان به امام گفتند قیام تو کور است! مثل اینکه در دنیای امروز که برای ارتباط با دیگران از موبایل و تلفن ثابت استفاده می‌شود شخصی ادعا کند من می‌خواهم از طریق دیگری برای ارتباط استفاده کنم. می‌گویند شما عقلانیت ندارید. (در مبحث گذشته بیان شد امتحانات دوره دوم تاریخ عقلانی است) اما حضرت برای پیشبرد هدف خود به مساجد و حسینیه‌ها و عزاداری‌ها و هیئتی‌ها تکیه کرد. به او گفتند با این پاپتی‌ها که نمی‌شود قیام کرد! لذا بعد از قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲، به دلیل همین فضای سنگین تحلیل مادی آن روز، نهضت حضرت امام (ره) ۱۵ سال در انزوا قرار گرفت چون در جوامع امروز، عقلانیت‌ها و تحلیل‌ها هستند که حکم به سروری و انزوا می‌کنند! اما وقتی شما در راستای فرهنگ و آرمان‌های بعثت و فلسفه تاریخ الهی و سنت‌های خدای متعال قدم بردارید، نصرت الهی همراه شما خواهد شد و از این طریق قدرت‌های موجود به عجز در خواهند آمد! البته همانطور که سابقاً بیان شد معجزه به خدای متعال و حضرت ولی عصر (عج) منتسب است اما ظرف تحقق آن معجزه در دوران غیبت، نواب عام حضرت (عج) خواهند بود. لذا با تبعید حضرت امام و منزوی شدن نهضت ایشان، مجاهدین خلق و نهضت آزادی بر موج قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲ سوار شدند اما با سرکوب شدید حکومت پهلوی مواجه شدند و تمام روش‌های متداول در مبارزه علیه حکومت پهلوی به بن بست رسید. از آن طرف نیز حکومت پهلوی تمام مظاهر زندگی غرب را در ایران رواج داده بود و جوانان را در مفاسد آن غرق کرده بود. اما با شهادت حاج آقا مصطفی خمینی و اهانت روزنامه اطلاعات به امام در سال ۵۶، مردم قم که مرکز قیام و بصیرت و پذیرش معارف اهل بیت بودند در اعتراض به آن تظاهرات کردند! این اولین جرعه دوباره نهضت حضرت امام (ره) بعد از ۱۵ ساله ایشان است. با تاسی به فرهنگ چهل‌م‌ها، اربعین شهدای قم در تبریز گرفته شد! و اربعین شهدای تبریز در یزد گرفته شد! بعد از شهادت مردم یزد، اربعین شهدای یزد در ۲۴ شهر برگزار شد! لذا حکومت پهلوی به تزلزل در آمد. وقتی

حکومت خود را در معرض خطر دید، به کشتار مردم روی آورد! این روند آنقدر ادامه پیدا کرد که بالاخره تهران بعنوان پایتخت ایران به جنبش درآمد! و کشتار فجیع ۱۷ شهریور و تظاهرات عاشورا شکل گرفت و به تدریج کنترل مردم از دست رژیم خارج شد! حضرت امام (ره) تمایلات مردم را از حول رژیم پهلوی پراکنده کرد و به سمت حاکمیت اسلام آورد! در برابر چشمان حیرت زده کارشناسان و نخبگان سیاسی آن روز، بدون استفاده از هیچ یک از دوروش مرسوم در مبارزه و کسب قدرت و با تکیه بر اربعین‌ها و عاشوراها، و همان مسجدی‌ها و هیئت‌ها و عزاداری‌ها انقلاب را به پیروزی رساند. آن‌هم در دورانی که می‌گویند: ماهیت قدرت، سیال است. یعنی سرنگونی یا بقا هر نظام، به تمام قدرت‌های منطقه ای و جهانی وابسته و مرتبط است. وقتی قدرت‌های جهانی در سال ۸۱ می خواستند صدام را سرنگون کنند به دلیل همراهی روسیه و چین و مصر و عربستان و... با دنیای غرب، بدون ائتلاف وقت، به نتیجه رسیدند! اما زمانی که قدرت‌های جهانی یا منطقه موضع‌های متفاوتی داشته باشند جنگ فرسایشی بوجود می‌آید، مثل سوریه! با این حال نهضت حضرت امام (ره) در زمانی به پیروزی می‌رسد که هم شوروی بعنوان قدرت اول شرق و هم آمریکا بعنوان قدرت بلوک غرب و هم کشورهای اروپایی و هم کشورهای منطقه‌ای و هم قدرت‌های درون کشور مخالف قیام او بودند و علیه آن نیز به جنگ پرداختند اما حضرت امام (ره) بعنوان ظرف آیه الهی تمام قدرت کفر جهانی را به عجز کشاند! با عقلانیتی که ۲۰۰ کشور دنیا را مدیریت می‌کنند در سال ۵۷ به مقابله با انقلاب امام برخاستند ولی موفق نشدند! لذا ملت ایران سالهاست که با معجزه زندگی می‌کند! چه کسانی هستند که ملت ایران را به خاطر برخی ضعف‌ها تحقیر می‌کنند؟! بله، هر ملتی ضرورتاً ضعف‌هایی دارد اما کاستی‌های ملت ایران در برابر دارایی‌هایش قابل اعتناء نیست! کفار می‌خواهند به ملت ایران بگویند شما ثروت ندارید! درحالی‌که ملت ایران پرچمدار مقابله با دستگاه کفر و نفاق هستید! خدای متعال به خاطر ایستادگی ملت ایران در برابر آنها عزت الهی عطا کرده است. چه شرفی بالاتر از این که خدای متعال زیر سایه نائب عام حضرت ولی عصر (عج) به بندگانش زندگی همراه با معجزات الهی عنایت کند؟! ملت ایران تنها ملتی است که تسلیم «هدف قرار گرفتن رفاه مادی و دنیا پرستی» نشده است! ملت ایران رفاه را در سایه اسلام می‌خواهد! تمام مردم جهان را در عمق ظلمات خود فرو بردند، عقل آنها را مسخ کردند به نحوی که در برابر مظالم بزرگ جهان، کشتن کودکان و زنان و مردان و پیران... هیچ واکنشی از خود نشان نمی‌دهند! غرق در زندگی مادی خود شده‌اند و اگر تظاهراتی می‌کنند برای کمبود شغل و پایین بودن درآمد و افزایش سن بازنشستگی و طرح‌های ریاضتی تظاهرات می‌کنند! روح‌ها و ذهن‌های مردم جهان را مسخ کرده‌اند اما مردم ایران با حساسیت تمام در برابر مظالم، پرچم خداپرستی را در برابر دستگاه کفر و طغیان به اهتزاز در آورده‌اند.

لذا حضرت ولی عصر (عج) در شبهای قدر، قلوب نواب عام خود را امداد می‌کنند و در برابر کفر مدرن بسیج می‌کند و معجزات این چنینی رقم می‌خورد.